

آیا حقیق علوم اسلامه ممکن است؟

مقدمه‌ی اول: نقد یک مکتب، به دو صورت می‌تواند شکل بگیرد: اول، از طریق اتخاذ یک رویکرد صریح انتقادی و سلبی و دو، ارائه‌ی اندیشه‌ی اثباتی و ایجابی مخالف. بدیهی است که صورت دوم، صورتی رساتر، کاراتر و البته دشوارتر است؛ چرا که باید جایگزینی شایسته ایجاد شود.

مقدمه‌ی دوم: گفته می‌شود علوم انسانی اسلامی ممکن نیست، و اگر ممکن باشد روا نیست، و اگر روا باشد فایده‌مند نیست. علم که شرقی و غربی ندارد، اگر فایده‌مند هم باشد یک نظریه در کنار دیگر نظریه‌ها می‌شود و این هم ضرورتی ندارد.

عصر ما عصر پیچیدگی‌هاست. عصری که بسیاری از فرهنگ‌ها به تفصیل رسیده و ظهور تمدنی یافته‌اند. به عنوان مثال، افکار سکولاریستی امروز را می‌توان در اندیشه‌ی سوفسطائیان مشهور یونان ۲۵۰۰ سال پیش (نظیر گرگیاس و پروتوگراس) مشاهده کرد؛ اما تفاوت در آن است که این تفکر، به صورت یک اندیشه‌ی متروک در حلقه‌های خصوصی کافه‌های فلسفی باقی نمانده، بلکه نظام‌های فکری، سیاسی و اقتصادی کلانی را شکل داده است که به منصفه‌ی ظهور رسیده‌اند؛ نظام‌هایی که به گستردگی ریشه دوانده و رد پای آن را می‌توان تقریباً در هر جا مشاهده کرد.

آن چه از این مهندسی مستقیم می‌توان دریافت این است که نظام‌ها، بر اساس مبانی خاص جهان‌بینی –هر چه که باشد– شکل می‌گیرند، و به تبع خود، نیازهای جدید و به تبع آن پاسخ‌های جدیدی را مطرح می‌کنند. این بدین معناست که هر نظام فکری، علم خاص خود را بر اساس مبانی خود «تولید» می‌کند. به طور کل، هیچ نظامی را نمی‌توان یافت که از مبانی نظری به عنوان اولین سنگ بنا تهی باشد. حتی علم تجربی عربان مستقل از دیگر حوزه‌های معرفتی نه داریم، نه داشته‌ایم و نه خواهیم داشت؛ و نه اصلاً می‌توانیم داشته باشیم. حتی آن چیزی را هم که به عنوان علم مستقل تاریخی بشر گفته‌اند، مبتنی بر ده‌ها گزاره بود که در فرهنگ مبنا رایج بود؛ ولی به دلیل شدت حضور و غلبه و سیطره‌اش مخفی بود و دیده نمی‌شد. این که تنها راه شناخت، حس است را چگونه می‌شود با حس فهمید؟ آن قدر این تکرار شده بود که تصور می‌شد خود این مطلب هم حسی است.

حوزه‌ی علوم انسانی به طور مثال –صرف نظر از تنوع تعاریفی که از علوم انسانی ارائه شده است– وابسته به تعریف انسان است. با توجه به معیار تمایز علوم، بدیهی است که هر گاه بن‌مایه‌ی این علوم –همان تعریف از انسان– تغییر کند، شاکله و نتایج آن نیز تغییر خواهد کرد؛ هر چند ممکن است نتایجی که برگرفته از وجوه مشابه تعاریف اولیه است تغییر نکنند یا آن که اصلاً متدلوزی‌ها علی‌رغم تفاوت ایدئولوژی‌ها مشابه باشند. البته ممکن است این سؤال به وجود آید که در این صورت چه نیازی به بازتعریف ایدئولوژی هست؟ البته این مسئله در بینش توحیدی ما پاسخ دارد.

این که تولید علوم اسلامی تا چه حد امکان دارد، نزد اندیشمندان مختلف متفاوت است. عده‌ای هم‌چون



مصطفی ملکیان علم دینی را مفهومی بلامصداق تلقی می‌کنند^۱، و عده‌ای چون لگن هاوزن آن را جاری در همه‌ی امور دانسته‌اند:

«به نظر بنده... حتی تلفن هم اسلامی و غیراسلامی می‌تواند باشد. ممکن است گفته شود این دستگاه دینی و غیردینی ندارد، چرا که این دستگاهی است که هر کس می‌تواند بسازد یا استفاده کند... ولی فکر می‌کنم می‌توانیم این دستگاه‌ها را هم به اسلامی و غیراسلامی تقسیم کنیم. چرا که این دستگاه، هم در آن هنر به کار رفته، هم ارزش، آن فرهنگ که این دستگاه را ساخته در آن بروز می‌کند... منظور از اسلامی و غیراسلامی بودن ضبط صوت، حرام یا نجس بودن ضبط صوت غربی نیست؛ حتی این که هدف کسی که آن را استفاده می‌کند متفاوت شود آنه ممکن است به یک هدف باشد. منظور بنده فقط این است که هر چیزی که ما می‌بینیم، هر هنری، هر چیزی که ساخته شود بروز یک فکر است، بروز یک فرهنگ و تاریخ است...»^۲.

علوم انسانی اسلامی

پس، اولین ادله از دلایل امکان تأسیس علوم انسانی اسلامی متفاوت بودن متافیزیک دین با متافیزیک علم جدید است. اگر بپذیریم که می‌توان با متافیزیک و عقلانیت جدیدی، متفاوت از علوم انسانی غرب، علم جدید ساخت، باید امکان تحقق علوم انسانی اسلامی را نیز قبول کرد.

در این جا کل سه دلیل عقلی را برای علم دینی می‌توان برشمرد:
۱. زمینه‌ی دینی و غیردینی فرق می‌کند، اگر معرفت را در ارتباط زمینه بدانیم، پس معرفت هم دینی و غیردینی دارد. عالم دینی از دو جهت به علم دینی کمک می‌کند: اول پرسش جدید و دوم پاسخ جدید؛
۲. غایت و فرایند دین با غایت و فرایند غیردینی فرق دارد؛
۳. علم پدیده‌ای انسانی است و درک بخشی از انسان انضمامی است؛ لذا قسمتی از علم که مربوط به درک انضمامی انسان است متناسب با محیط خواهد بود.

چگونگی تحول

برداشت‌های گوناگونی از تحول شده است. عده‌ای گفته‌اند تحول صورت قضیه است و باطن آن حذف علوم انسانی است. آیا اساساً علوم انسانی به معنای قواعد و چارچوب‌هایی که در بستر آن‌ها حیات و مناسبات انسانی جریان دارد، «قابل» حذف شدن و «تعطیل‌بردار» است؟ آیا اسلامی‌سازی علوم به معنای نقلی کردن –در مقابل عقلی بودن– علم است؟ آیا می‌توان لباس دین بر تن علوم انسانی فعلی پوشاند و آن را اسلامی کرد؟ آیا می‌توان قسمت‌هایی که با دین تضاد دارند را حذف کرد و بدون تغییر پیش‌انگاره‌ها و ساختار، گزاره‌های دینی را جایگزین نمود و بدین ترتیب علم انسانی اسلامی تولید شود؟

یک برداشت این است که اسلامی‌سازی به معنای پوشاندن علم در لایه‌ای از آیات و روایات است. نظریه‌های شناور و نظریه‌های میرا که ممکن است عمر کوتاهی داشته باشند –که نظریه‌های علمی غالباً چنین

هستند– به نحو تصنعی به دین الحاق و الصاق شوند و با آوردن چند شاهد از نصوص دینی، دینی قلمداد شوند و مدتی بعد آن نظریه ابطال شود و این آیه و روایتی که شاهد ادعا و نظریه قرار گرفته، همین طور باقی بماند. تجربه‌ای که مسیحیت در قرون وسطا پشت سر گذاشت و خسارت عظیمی که متوجه کلیت دین و به خصوص مسیحیت شد، نگاه ابزاری به دین و اصالت دادن به گزاره‌ها و نظریه‌های دینی مطلوب نبوده و بلکه زیان‌بار است.

تعبیر دیگر، بومی‌سازی کاربردی علوم اسلامی است و این، همان چیزی است که اکنون جریان دارد. همین علوم انسانی موجود و همین راهکارها و روش‌های حل مسائل را در مقام کاربرد معطوف به نیازها و مسئله‌های بومی کنیم، بی آن که در مبانی و مبادی آن‌ها تصرفی کرده باشیم.

تفسیر دیگر، که همان تفسیر مورد نظر است، مبتنی کردن علوم بر علت‌هایی است که منسوب به دین باشند. در حقیقت بحث بر سر معیار علم دینی است. ماهیت علم دینی چیست؟ معیار علم دینی چیست؟ کدام علم دینی است؟ کدام علم دینی نیست؟

منطق موجه و معتبر دینی که برای تولید گزاره‌ای به کار می‌رود و غایتی دینی که موجب تولید علمی می‌شود، از جمله شاخص‌های ماهیت علم است.

علم دارای هویت است، علم مسلمانان داریم، علم غیرمسلمانان هم داریم. علمی که در بستر فرهنگی خاصی تولید شده منسوب به آن فرهنگ است.

از منظری دیگر، اگر تولید علم عمل است، و عمل مسجّم و باقی است، اگر عمل متأثر از نیت است، و اگر نیت نقش جوهری در عمل دارد، هویت علم تولیدی یک مسلمان و غیرمسلمان متفاوت خواهد بود.

در پیمودن مسیر تحول، باید به سؤالات زیر پاسخ داد:

– اهمیت و جایگاه ذاتی این بحث در ساختار فلسفه‌های علوم کجاست؟

– آیا تحول مدیریت‌پذیر است؟ اگر مدیریت‌پذیر است، آیا روشمند است؟ آیا باید علم را مدیریت کرد یا علم می‌بایست خودبه‌خود و خودرو پیش برود و از هرگونه اعمال نظر و مدیریت آزاد باشد؟

– سیر تاریخی و معرفتی تکون و تطور علوم انسانی کدام است؟

– انواع تحول و تطور متصور و ممکن در علم که البته تابع علل و عوامل تطور هستند، کدام است؟

– مختصات و شاخص‌های مطلوب در تحول علوم انسانی چیست؟

– غایت و کارکردهای تحول در علوم انسانی کدام است؟

– فرایند عملی، مراحل و سازکارهای تحول مطلوب در علوم انسانی چیست؟

– فرصت‌ها و تهدیدهای تحول در علوم انسانی کدام‌ها هستند؟^۳

پی‌نوشت‌ها:

۱. فصل‌نامه‌ی حوزه و دانشگاه، شماره‌ی ۲۲.

۲. محمد لگن‌هاوزن، حوزه و دانشگاه، کتاب دوم، گفتگو:

علم دینی، صفحه‌ی ۱۶۲ و ۱۶۳.

۳. برگرفته از سخنرانی حجت‌الاسلام‌والمسلمین رشاد در همایش چіستی تحول علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۸۹/۱۲/۱۸.

توهم‌تجاوز؛ از کارتر تا کامرون

سرروش بسیاری

چندی پیش تصرف پهپاد جاسوسی آمریکا توسط ایران بازتاب‌های فراوانی در جهان داشت. تحلیل‌های گوناگونی که این جنگ الکترونیک در پی داشت این سؤال را به ذهن‌ها متبادر ساخت که آیا تنش میان ایران و آمریکا و متحدانش به سمت یک جنگ تمام عیار نظامی نزیک می‌شود؟ تنها زمانی می‌توان از درگیری نظامی دو کشور سخن راند که مؤلفه‌های فراوان داخلی و خارجی را در هر دو کشور بررسی کرده باشیم. هر چه قدر هم که تنش بین کشورها رو به فزونی باشد و در جهت‌گیری‌های استراتژیک تضعیف موقعیت یک‌دیگر را دنبال کنند، باز هم به راحتی نمی‌توان در باب قطعیت این مقوله نظر داد.

بعد از رخداد عظیم انقلاب اسلامی ایران که به اعتقاد نخست‌وزیر اسبق رژیم اسرائیل یک «زلزله‌ی سیاسی» برای کشورش بود، از یک سو به دلیل عدم وجود نقطه‌ی اشتراکی در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و آمریکا و از سویی دیگر داعیه دو کشور مبنی بر ارائه‌ی الگوی تعالی‌بخش نظم جهانی، بر شکل‌گیری افکار عمومی در جهت درگیری نظامی افزوده شده است. کشور ایران در طول ۳۳ سال عمر انقلاب خود همواره هدف ادبیات تهاجمی غرب و اغلب کشورهای اروپایی قرار داشته و دارد. موضوع تهدیدهای ایالات متحده‌ی آمریکا و به خصوص گزینه‌ی نظامی بالغ بر چند صد بار در مراکز نظامی، پژوهشی و اطلاعاتی این کشور و رژیم جعلی اسرائیل مورد واکاوی‌های مفصل قرار گرفته است. این خود شاهده‌ی است بر سردرگمی هیئت حاکمه‌ی آمریکا در باب حتی احتمال پیروزی در این درگیری، چه برسد به پیروزی صد درصد! هر چند که همواره بعد از موضع‌گیری قاطع مسئولین ایران در برابر این تهدیدها، تنها به این جمله بسنده می‌کنند که «همه‌ی گزینه‌ها روی میز است!». شکی نیست که تفکر صلیبی–صهیونی حاکم بر سیاست‌های کاخ سفید، بارها در جهت انزوای جمهوری اسلامی و تنگ‌تر کردن حلقه‌ی تأثیر و

بِسْمِ اللّٰهِ

نمبر

ارگان بسیج دانشجویی دانشکده‌ی فنی

شماره‌ی ۵۵

۲۸ آذرماه ۱۳۹۰

بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم، آن چه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست. این از جمله‌ی چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار بگیرد؛ هم در مجموعه‌های دولتی مثل وزارت علوم، هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم در هر مرکز تصمیم‌گیری که در این جا وجود دارد؛ اعم از خود دانشگاه‌ها و بیرون دانشگاه‌ها.



دیدار با اساتید دانشگاه‌ها

۸ شهریورماه ۸۸

مدیرمسئول: احسان ابراهیمی

زیر نظر شورای سردبیری

email: nabz.fanni@gmail.com

weblog: nabzbddf.parsiblog.com

پیامک: ۰۹۱۲۴۷۵۴۴۸۹

* این نشریه حاوی اسمای متبرکه است و مسئولیت حفظ حرمت آن‌ها بر عهده‌ی دریافت‌کننده.

سخن به میان آورد. حال سؤال این جاست که آیا تغییرات فوق‌الذکر تحت هدایت خاصی به وجود می‌آید یا تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اوضاع را به این سمت پیش می‌برد؟

تاریخ رفتارهای دوگانه‌ی غرب و در رأس آن آمریکا در قبال جمهوری اسلامی سابقه‌ی این کشور را در اذهان عمومی مردم ایران تیره کرده است. این سوءظن تا بدان جا رسیده که به اعتراف دولت‌مردان آمریکایی رابطه با ایران تنها با دایر کردن سفارت‌خانه احیا نخواهد شد، بلکه مستلزم تغییری بنیادین در دید ایرانیان و فرهنگ آنان است. بعد از آن راه برای سازوکارهای دیپلماتیک باز خواهد شد. حال به تنها چند مورد از آن چه عده‌ای آن‌ها را توهم توطئه می‌دانند توجه کنید: تلاش برای تجزیه‌ی ایران با دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی مانند حمایت از تحركات تجزیه‌طلبانه‌ی کردستان، ترکمن و گنبد و هم‌چنین حمایت از گروهک‌های تروریستی فرقان، خلق عرب و …، طراحی کودتاهایی مانند طبس و نوژه (برژینسکی واقعه‌ی طبس را آخرین چاره برای نجات گروگان‌های آمریکایی در انقلاب دوم ایران، یعنی تسخیر لانه‌ی جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام، می‌دانست.)، سازماندهی و حمایت‌های تسلیحاتی، اطلاعاتی، مالی و شیمیایی در جنگ عراق علیه ایران و دامن زدن به مسائلی مانند پان‌عربیسم، تهاجم‌های مختلف و از جمله فرهنگی علیه ایران که با درایت، رهبر معظم انقلاب اسلامی از آن به عنوان «ناتوی فرهنگی» نام بردند، با توسل به رسانه‌های ارتباطات جمعی و ترویج مبانی لیبرال دموکراسی، سکولاریسم دینی و اسلام آمریکایی در راستای زیر سؤال بردن اسلام ناب محمدی به عنوان تنها نقطه‌ی اتکای مردم و تنها انگیزه‌ی آنان در مقابله‌ی با دشمنان، ایجاد اختلافات میان مسئولین و احزاب سیاسی کشور و حمایت از گروه‌های به اصطلاح اصلاح‌طلب در رسانه‌های بیگانه و زیر سؤال بردن تئوری ولایت فقیه و قانون اساسی حاکم بر کشور، اعمال فشارهای متعدد آمریکا در قالب تحریم‌های نظامی و اقتصادی در سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۸۷، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ تا به حال و توسط تمامی دولت‌ها اعم از دموکرات و جمهوری‌خواه، ایجاد جبهه‌ی جهانی مبارزه با تروریسم به بهانه‌ی ۱۱سپتامبر و جلوگیری از دستیابی گروه‌های افراطی به سلاح‌های هسته‌ای و هم‌چنین معرفی ایران به عنوان حامی تروریست، محور شرارت، ناقض حقوق بشر و بزرگ‌ترین مانع صلح خاورمیانه، ممانعت از دستیابی کشورمان به فن‌آوری‌های صنعتی و به خصوص انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای، تلاش برای منزوی ساختن ایران در صحنه‌های بین‌المللی از طریق حمله به کشورهای همسایه در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ تاکنون و اصرار بر ادامه‌ی حضور در منطقه به روش‌های متفاوت مانند ایجاد امنیت و آموزش نیروهای نظامی کشورهای مورد هجوم، مانع‌تراشی سر راه ایران برای شرکت در طرح‌های بزرگ اقتصادی دنیا مانند احداث خط لوله‌های انتقال گاز به کشورهای همسایه و قرارداد احداث نیروگاه اتمی بوشهر توسط آلمان و روسیه، منهدم کردن حدود نیمی از توان دریایی

ایران در جنگ جهانی دوم و در اوج جنگ تحمیلی در سال۱۳۶۶، هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس توسط ناو وینسنس، ترور شخصیت‌های سیاسی، علمی و فرهنگی کشور چه در ابتدای شکل‌گیری انقلاب و چه امروز و به این‌ها اضافه کنید فتنه‌ی ۸۸ و ورود غیرقانونی پهپاد جاسوسی آمریکا به حریم هوایی ایران. این شواهد کافی‌ست تا چالش‌هایی که برای نظام مقدس جمهوری اسلامی به وجود می‌آید را بی‌هدف ندانست. البته پاسخ‌های ایران به این توهمات(!) نیز قابل توجه است که مورد بحث این نوشته نیست. این‌ها دلایلی نیست جز بر سخن صادق پروردگار عالم که فرمود: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾^۳

علاوه برآن چه بیان شد، دلایل فراوانی وجود دارد که موضوع حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران تنها در سخنرانی‌ها و قطعنامه‌ها خلاصه شده و لاغیر؛ از جمله: موقعیت متزلزل کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس که امروز بیش‌تر به انبار تسلیحات آمریکا تبدیل شده‌اند تا یک کشور در شأن مسلمانان، جایگاه کشور آمریکا نزد افکار عمومی بعد از سابقه‌ی این کشور در برخورد با کشورهای اسلامی منطقه به خصوص در جهان اسلام و انتقام احتمالی گروه‌های اسلام‌گرا در سراسر جهان، مواضع چین و روسیه در برابر هژمونی آمریکا در معادلات بین‌المللی، پروژه‌ی خط لوله‌ی ناپوکو و امنیت انرژی اتحادیه‌ی اروپا، کریدور شمال–جنوب و امنیت اقتصادی آسیای میانه و روسیه و بسیاری عوامل دیگر که مجال بحث آن نیست. فی‌نفسه روی آوردن یک تمدن به گزینه‌ی نظامی برای انتقال فرهنگ به سایر کشورها برای تأمین منافع خود، نه تنها نشان‌دهنده‌ی قدرت آن تمدن نیست، بلکه خبر از اوج ضعف منطق و گفتمان آن تمدن در روابط بین‌الملل می دهد. اگر کشوری مانند آمریکا که اصول و آرمان‌های کشورش را بر پایه‌های دموکراسی و آزادی و عدم تبعیض نژادی استوار می‌داند، چه نیازی دارد به گفته‌ی توماس جفرسون که «درخت آزادی باید گاهی با خون مستبدان و میهن‌پرستان آبیاری شود.»^۴ و با این اظهار فضل جو بایدن که «خاورمیانه جنگلی پر از حیوانات وحشی است و در این جنگل فقط اسرائیل قابل اعتماد است.»^۵، فرهنگ و ریشه‌های به اصطلاح تمدنی خود را به توپ و موشک ببندد و به کشورهای دیگر شلیک کند. قدرت فرهنگ آن است که بعد از سه دهه از خلق آن هنوز رهنمودهایی برای ارائه دارد و همان طور که مشاهده می‌شود، بدون هر گونه تحقیر و تکبر نسبت به کشورهای دیگر عمق استراتژیک خود را تحکیم کند. طبل بدآهنگ تهدید و مداخله‌ی ایالات متحده بدان جا رسیده که کشورهای منطقه و به خصوص چین و روسیه، حمایت از ایران را حتی به قیمت «جنگ جهانی دیگری»^۶ لازم می‌دانند. رهبرمعظم انقلاب فرمودند: «در قضیه‌ی تهدید نظامی هم که البته بعید است چنین حماقتی را بکنند، لیکن اگر چنان چه چنین تهدیدی به وجود بیاید، همه باید بدانند که میدان این مقابله فقط منطقه‌ی ما نیست؛ دیگر میدانش گسترده‌تر خواهد بود.»^۷

آن چه این روزها در صدر تحلیل‌های جهانی قرار دارد، تصرف پهپاد آمریکایی در جنگ الکترونیک توسط ایران است که سکوت مقامات آمریکایی را درپی داشته است. دولت‌مردان آمریکایی که خود را در برابر عمل انجام شده دیدند، نه تنها طبق عرف بین‌الملل بابت نقض قوانین جهانی از ایران عذر نخواستند، بلکه تقاضای بازگردانی آن را داشتند که پاسخ آن را نیز از تهران دریافت کردند. چالشی که اکنون آمریکا را در برابر افکار عمومی جهان در موضع پاسخ قرار داده، اجرای سازوکارهای جاسوسی در مقایسه با ژست حقوق بشری این کشور است که نه تنها هیچ تطابقی با هم ندارند، بلکه این شعارها را در راه تخریب چهره‌ی خود خرج می‌کند.

مسئله‌ی دیگری که استکبار با آن مواجه شده، تسخیر سفارت‌خانه‌ی انگلیس توسط دانشجویان است. جالب این جاست که در فاصله‌ی کوتاهی بعد از تسخیر این سفارت‌خانه، وزارت خارجه آمریکا تارنمای سفارت‌خانه‌ی مجازی آمریکا در ایران را راه‌اندازی کرد. آیا هیچ ارتباطی بین راه‌اندازی این تارنما و تعطیلی سفارت‌خانه‌ی رژیم خبیث انگلیس وجود ندارد؟ آیا این‌ها زاده‌ی تفکر عده‌ای سنت‌گرای افراطی است؟! خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَقْوَاهِهِمْ وَمَا تَخْفَىٰ ضُورُهُمْ أَكْبَرُ…﴾^۸ این پند راستین ملکوت است که آن چه دشمنان در دل پنهان کرده‌اند، بلاشک از آن چه بر زبان می‌آورند عمیق‌تر است و شاید بتوان گفت این خاصیت دشمنی و خباثت است که با لطایف‌الحیل آن چنان مغزها و قلب‌های مغضوبان خود را تصرف کنند که تا ابد راه جبرانی باقی نماند.

کارتر در ماجرای اشغال لانه‌ی جاسوسی و واقعه‌ی طبس گفت: «عجیب است که سرنوشت انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور بزرگ نه در شیکاگو یا نیویورک، بلکه در تهران تعیین می‌شود!» جناب کامرون هم در صورت تمایل می‌توانند به جای همراهی با پاره‌گویی‌های مقامات آمریکایی، صبر کنند تا ببینند که چگونه دانشجویان حزب‌اللهی می‌توانند نتیجه‌ی انتخابات انگلیس را تغییر دهند…

پی‌نوشت‌ها:

- ضمیمه‌ی مجله‌ی سیاسی صفیر(ش۲۸۹)
- روبارویی غرب معاصر با جهان اسلام/ابراهیم متقی
- بقره، ۱۲۰.
- سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ و اصلاحات خاورمیانه، پژوهشکده‌ی تحقیقات استراتژیک.
- روزنامه‌ی همشهری، ۱۳۸۹/۴/۲۱.
- پایگاه خبری تابناک، ۱۳۹۰/۹/۱۴.
- سخنان رهبر انقلاب، ۱۳۸۹/۵/۲۷.
- آل‌عمران، ۱۱۸.

امید آن بود که از دانش، زبان و قلم او بهره‌ها برداشته‌شود*

سازگنده صالحین

«شهید مفتح» شهیدی کم‌نمود و کم‌تظاهر، اما پر حضور و پرتحرک. اسمش کم‌تر برده می‌شد، اما آثارش خیلی جاها بود. یکی از آن‌ها دانشگاه بود و دیگری حوزه. …حضور شهید مفتح، در سال‌های تاریک و اختناق در پایگاه‌های مقاومت و معرفت و فرهنگ انقلابی یعنی مساجد، یک حضور نمایان و کم‌نظیر بود. هر جا او بود، پایگاه بود. آن وقت‌ها مسجد قبا و مسجد جاوید که آثار شهید مفتح بودند، از شهرت بسیاری برخوردار بودند. اسم خود این عزیز کم‌تر آورده می‌شد و این که این آثار از برکات وجود او بودند. حالا هم همان طور است. هفته حوزه و دانشگاه معروف است، ولی یاد مفتح در میان یادهای این هفته فراموش می‌شود. این جزو افتخارات اوست که آثارش همیشه از اظهاراتش و از منیت‌هایش بیش‌تر و مشهودتر بوده است.^۱

پرورش

شهید آیت‌الله دکتر مفتح، پس از گذراندن مراحل مقدماتی تحصیلی در حوزه‌ی همدان، به قم آمد. در حجره‌ای در مدرسه‌ی دارالشفاء اقامت کرده و در محضر اساتید بزرگی به تحصیل علم پرداخت تا به درجه‌ی اجتهاد رسید. بعد در حوزه تدریس کرد، به نحوی که کلاس‌های درسی ایشان در زمینه‌های مختلف خصوصاً فلسفه از رونق خاصی برخوردار بوده و از پراستفاده‌ترین حوزه‌های درسی برای فضای قم محسوب می‌شد.

در کنار تحصیل در حوزه، شهید مفتح پس از مدت نسبتاً کوتاهی موفق به اخذ درجه دکتری در رشته‌ی فلسفه شد. فعالیت‌های ایشان در مسائل اجتماعی و سیاسی و آشنایی نزدیک با حوزه و دانشگاه سبب شد که استاد شهید از سال‌های بسیار قبل، به اهمیت وحدت فیضیه و دانشگاه پی ببرد؛ چنان چه مقاله‌ای تحت عنوان «وحدت مسجد و دانشگاه» در سال‌های حدود ۱۳۴۰ در نشریه‌ی مکتب اسلام قم چاپ کرد که خود به خوبی نشانگر نوع تفکر و تلاش عملی استاد مفتح در زمینه‌ی ایجاد این وحدت از آن سال‌هاست.

با شروع قیام حضرت امام خمینی(ره) شهید مفتح از روز اول قیام پشت سر امام مبارزات خود را جهت داد. منبرهایی که ایشان در شهرهای آبادان، خرمشهر، اهواز و … می‌رفتند، بارها منجر به دستگیری و تبعید

را تغذیه‌ی فکری و فرهنگی کنند. بزرگ‌مرد اندیشه و تفکر با دیدن خلأهای حوزه، آن را ایجاد کرد.

رسالتی فراتر از مرزها

زمانی که رژیم صهیونیستی با همکاری رژیم‌های مرتجع منطقه برای سرکوبی شیعیان و فلسطینی‌های مسلمان مقیم لبنان جنگ‌های داخلی برپا کرده بود، شهید مفتح برای جنگ‌زدگان لبنان دو برنامه‌ی کوتاه‌مدت و بلندمدت داشت. در برنامه‌ی کوتاه مدت سعی بر آن داشت تا مخارج تحصیلی کودکان شهدای لبنان را تأمین کند؛ پس مقدار زیادی اعانه جمع کرد و آن‌ها را به لبنان فرستاد و در این راه موفق شد عده‌ی زیادی از بازماندگان شیعیان جنگ‌زده را با تأمین مخارج تحصیل و پوشاک و غذا راهی مدارس بکند.

هدف ایشان از اجرای برنامه‌ی درازمدت این بود که یک مرکز و مجتمع آموزشی شیعی در لبنان ایجاد کند. شهید راز بقا را تقویت ریشه‌های اعتقادی و بن‌مایه‌های فکری می‌دانست. ایشان در برقراری ارتباط با اندیشمندان جهان اسلام پیشتاز بود.

نماز عید فطر؛ نقطه‌ی عطفی در حرکت انقلاب

پس از روزهای سازندگی ماه رمضان ۵۶ در مسجد قبا، شهید آیت‌الله دکتر مفتح اعلام کرد که نماز عید فطر را در زمین‌های قیطریه خواهد خواند. نظامیان شاه دکتر مفتح را مضروب و روز بعد دستگیر کردند که بعد از ۲ ماه و اوج‌گیری انقلاب، شهید مفتح از زندان آزاد شد.

پس از انقلاب

شهید بعد از انقلاب راهش را با شدت بیش‌تری ادامه داد: عضویت در شورای انقلاب، سرپرستی دانشکده‌ی الهیات و سرپرستی کمیته‌ی منطقه‌ی ۴ تهران.

دکتر مفتح در ادامه‌ی تلاش‌ها برای وحدت فیضیه و دانشگاه سمینار وحدت حوزه و دانشگاه (اولین سمینار با این عنوان) را در دانشکده‌ی الهیات تشکیل داد.

شهادت

دکتر مفتح صبح روز ۲۷ آذر ۱۳۵۸ در حیاط خلوت دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران با شلیک چند گلوله از سوی ضاربین به شدت زخمی می‌گردد و بعدازظهر همان روز به شهادت می‌رسد. ایشان در کنار مطهری، بهشتی و باهنر از چهره‌های شاخص زمان‌آگاه و واقع‌بینی هستند که تلاش‌شان در ایجاد تعامل بین دو نهاد حوزه و دانشگاه در پیروزی انقلاب تجلی کرد. همان چهره‌هایی که از ابتدای امر آماج تهمت‌ها و نهایتاً ترور واقع شدند. چه خوب دشمن مقومان و سرنوشت‌سازان انقلاب را می‌شناسد و چه حقیرانه می‌خواهد محوشان کند.

* از پیام امام به مناسبت شهادت شهید دکتر مفتح، ۵۸/۹/۲۷

۱. بیانات مقام معظم رهبری، آذر ۶۴، دانشگاه الهیات.

پی‌نوشت‌ها